

برنامه‌ریزی ارتباطی به‌عنوان رویکرد پیشنهادی برای برنامه‌ریزی شهری در مقیاس محلات در محله فرحزاد شهرتهران

محمدحسین شریف‌زادگان*، امیر شفیعی**

مقدمه: برنامه‌ریزی شهری در ایران تاکنون بیشتر در قالب رهیافتهای سنتی و به‌طور خاص رهیافت ساده - جامع آن باقی مانده است. با روشن شدن کاستیهای رهیافتهای مذکور، یک تلاش بطنی جهت ارتقای فرآیند و فرآورده‌ی برنامه‌ریزی شهری در نظام موجود صورت پذیرفته است. به موازات این تغییرات، نظریه و کنش برنامه‌ریزی در کشورهای توسعه یافته نیز تغییر یافته و بسته به زمینه‌های مختلف، شیوه‌های متفاوتی پیگیری و اجرا می‌شود. پس از گرایش برنامه‌ریزی شهری به جلب مشارکت در دهه‌های شصت و هفتاد میلادی، نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی، به‌عنوان شیوه پیشرفته از جلب مشارکت مردمی مطرح شد که موجب تغییر در کنشهای نظری و عملی توسعه شهری و منطقه‌ای شده است. انگیزه ارتقای شیوه برنامه‌ریزی شهری در ایران در کنار قوت نظری برنامه‌ریزی ارتباطی، این سوال را پدید می‌آورد که آیا می‌توان این شیوه از برنامه‌ریزی شهری را در سازوکار برنامه‌ریزی ایران بکار بست؟ مقاله حاضر به دنبال پاسخ این پرسش است.

روش: مراحل پژوهش حاضر در قالب چهار قسمت اصلی انجام شده است. ابتدا تحولات برنامه‌ریزی شهری در جهان و گرایش به استفاده از مشارکت جامعه محلی (که ضعف آن از جمله مشکلات برنامه‌ریزی در ایران است) بررسی می‌شود. دوم، نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی و رهیافتهای مرتبط به‌عنوان رهیافتی که توانایی بکارگیری مشارکت جامعه محلی را دارد، معرفی می‌شوند. در ادامه ضرورت و فرصت بکارگیری این قسم از برنامه‌ریزیها در فضاهایی متفاوت از فضایی که نظریه از آنجا برخاسته است، تبیین می‌شود. در نهایت، شرایط بکارگیری این نوع از برنامه‌ریزی در محله فرحزاد به‌عنوان مورد پژوهش این مقاله بررسی شده است و راهکارهای احتمالی ارائه می‌گردند. داده‌های این پژوهش از راه مطالعات اسنادی، پیمایش محیطی و مصاحبه (اعم از انجام پرسش‌نامه و مصاحبه عمیق) جمع‌آوری شده است.

یافته‌ها: بر اساس مطالعات این پژوهش می‌توان اظهار داشت که ماهیت ذاتی برنامه‌ریزی ارتباطی امکان بکارگیری آن در کشورهای در حال توسعه در مقیاس خرد و به‌ویژه نواحی با مشکلات پیچیده (مثل نواحی فرسوده و یا غیررسمی) فراهم می‌کند.

بحث: برنامه‌ریزی ارتباطی با تأکید بر فرآیند به‌جای محتوا، شرایط بستر برنامه‌ریزی را عملاً دخیل می‌کند و همچنین مقیاس خرد آن سبب می‌شود تا مشکلات توسط نهادهای خرد و به‌دور از موازی‌کاریها و تداخلهای قانونی نهادهای بزرگ جامعه حل شوند و یا در غیراین‌صورت به تکوین نهادهای شهری و برقراری دموکراسی شهری کمک کند.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی ارتباطی، برنامه‌ریزی شهری، دموکراسی، توسعه و مشارکت مردمی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۲۰

* دکتر توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، <ir>shafie@sbu.ac.a (نویسنده مسئول)

مقدمه

قریب شصت سال از وارد شدن نظام مدون برنامه ریزی فضایی به ایران می گذرد^۱. نخستین برنامه برای شهرها با رویکرد ساده - جامع^۲ تحت عنوان «طرح جامع شهر» در اواسط دهه چهل شمسی تهیه شد. این رخداد مصادف بود با هنگامی که این رویکرد در اروپا جای خود را به رویکردهای نوینی چون عقلانی - جامع^۳ و سیستمی - چرخه‌ای^۴ می داد. با گذشت این زمان طولانی، پژوهشهای مختلف در ایران (کمیته پژوهش توسعه شهری، ۱۳۸۷؛ شارمند، ۱۳۸۲) نیز نمایانگر آن بودند که این برنامه‌ها نسبت به هزینه‌هایی که دربر می گرفتند، فواید قابل توجهی ندارند. درک این موضوع سبب گشت تا یک تلاش بطئی جهت ارتقای نظام برنامه ریزی شهری در ایران پدید بیاید. بر این اساس بود که سعی شد برنامه‌هایی، با عناوین متنوع در ایران به کار بسته شوند. اعم از برنامه‌های شهری با عناوین طرح توسعه و عمران شهر و حوزه نفوذ، طرح ساختاری - راهبردی، راهبرد توسعه شهر (CDS) و جز آن. این برنامه‌ها اگرچه دستاورد مناسبی داشتند، اما انتظارات را برآورده نکردند، به طوری که همچنان بیشتر برنامه‌های شهری در قالب رویکرد ساده - جامع و به صورت متمرکز تهیه و تصویب می شود^۵.

جستجو برای ارتقای فرآیند و فرآورده برنامه ریزی فضایی در ایران، در عرصه نظر و عمل هنوز به شدت ادامه دارد. این امر نیاز به بررسی رویکردها و انواع متفاوتی از برنامه ریزی را نشان می دهد. از سوی دیگر پژوهشهای مختلف در مورد کارآمدی شیوه‌های مرسوم برنامه ریزی شهری در ایران معمولاً حدود پنج تا هفت علت را برای بازدهی کم این

۱. اولین برنامه عمرانی کشور با جنبه‌های جغرافیایی در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی با همکاری کشور آمریکا تهیه شد. باید در نظر داشت که اولین برنامه جامع که صرفاً اقتصادی بود، در سال ۱۳۱۶ هجری شمسی ارائه شد.

2. simple -comprehensive planning

3. Rational-comprehensive planning

4. system-cyclical planning

۵- شرح خدمات تهیه برنامه‌های شهری برای سراسر کشور، با عنوان تیپ دوازده همچنان سند اصلی تهیه برنامه‌هاست.

شیوه‌ها ذکر کرده‌اند که همواره یکی از علتها، نبود یا کمبود مشارکت مردمی در فرآیند تهیه و اجرای برنامه‌ها بوده است (کمیته پژوهش توسعه شهری، ۱۳۸۷ و شارمند، ۱۳۸۲).

در جهان توسعه‌یافته نیز، دیدمان (پارادایم) برنامه‌ریزی شهری مدام در حال تغییر و ارتقااست. از دهه ۱۹۶۰ میلادی برنامه‌ریزی به این سمت گرایش پیدا کرد که یک فرآیند از پایین به بالا را طی کند. در دهه ۱۹۸۰ و با پدید آمدن دوران پسامدرن^۱ و تفکر پسااثبات‌باور^۲ و شکل‌گیری احترام و اعتقاد به تفاوت‌های فرهنگی و بومی به‌عنوان یک ارزش، برنامه‌ریزی شهری بیشتر از پیش اعتقاد پیدا کرد که برنامه‌ریزی و اداره شهر باید در یک فرآیند از پایین به بالا ایجاد و طی شود. یکی از مهم‌ترین نظریه‌های برنامه‌ریزی در این دوران به‌عنوان جایگزین، نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی^۳ و رهیافتهای مختلف آن بود. برنامه‌ریزی ارتباطی را باید نوع پیشرفتهای از مشارکت در برنامه‌ریزی شهری دانست. در یک تعریف ابتدایی از این نظریه برنامه‌ریزی و رهیافتهای وابسته به آن می‌توان اظهار داشت که این رهیافتهای با ایجاد شرایط دموکراسی مستقیم و تعاملی،^۴ کلیه گروه‌های ذی‌نفع^۵ و ذی‌مدخل^۶ مؤثر بر فضا را به طرق مختلف دور هم جمع می‌کند و سعی در حصول یک هم‌رایی یا مصالحه میان آنان دارد. در این نظریه و رهیافتهای مرتبط، برنامه‌ریز نقش مفسر و تسهیل‌گر دارد.

این سؤال ابتدایی در اینجا شکل می‌گیرد که آیا می‌توان ضعف موجود در برنامه‌ریزی شهری در ایران را، در یک بخش آن مثلاً برنامه‌ریزی یک محله خرد شهری، با به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی به‌عنوان یک نظریه و رهیافت پیشرفته جبران کرد؟ بنابراین هدف مقاله

1. postmodern
2. post-positivism
3. communicative planning theory

۴- یعنی تصمیم‌گیری خود مردم برای اجتماع، بدون واسطه و انتخاب نماینده (دموکراسی نمایندگی).

5. interest groups
6. stakeholder

حاضر در پی تبیین کارآمدی محدود سازوکارهای موجود برنامه‌ریزی شهری در ایران و معرفی برنامه‌ریزی ارتباطی به‌عنوان پیشنهاد است. به همین منظور امکان به‌کارگیری این نوع از برنامه‌ریزی در یک محله خرد شهری (محله فرحزاد به‌عنوان نمونه) بررسی شده و تأثیراتی را که این نوع از برنامه‌ریزی می‌تواند در عرصه شهرنشینی و برنامه‌ریزی داشته باشد را تحلیل می‌کند.

روش

مراحل پژوهش حاضر در قالب چهار قسمت اصلی انجام شده و ارائه می‌شود. ابتدا با توجه به مشکلات پیش روی برنامه‌ریزی در ایران و در جستجو برای رهیافتهای دیگر، تحولات برنامه‌ریزی شهری در جهان و گرایش به استفاده از مشارکت جامعه محلی (که ضعف آن از جمله مشکلات برنامه‌ریزی در ایران است) بررسی می‌شود. دوم، نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی و رهیافتهای مرتبط به‌عنوان رهیافتی که توانایی به‌کارگیری مشارکت جامعه محلی را دارد، معرفی می‌شوند. در ادامه ضرورت و فرصت به‌کارگیری این قسم از برنامه‌ریزیها در فضاهایی متفاوت از فضایی که نظریه از آنجا برخاسته است، تبیین می‌شود. در نهایت و در قسمت چهارم، شرایط به‌کارگیری این نوع از برنامه‌ریزی در محله فرحزاد به‌عنوان مورد پژوهش این مقاله بررسی شده است. پس از آن و در قسمت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، فرصت به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی در محلات شهری مشخص‌تر تحلیل و پیشنهاد می‌شود.

اطلاعات این پژوهش از راه مطالعات اسنادی، پیمایش محیطی و مصاحبه (اعم از انجام پرسش‌نامه و مصاحبه عمیق) جمع‌آوری شده است. نمونه‌گیری به‌صورت تصادفی ساده از سرپرستان خانوار و به ۲۵۰ خانوار از مجموع ۳۱۰۷ خانوار با استفاده از فرمول کوکران با حداکثر خطای ۰/۰۵ به‌عمل آمد. همچنین برای تدقیق برخی اطلاعات و آگاهی از نظرات

برخی ذی‌مدخلان (همچون شهرداری منطقه دو شهر تهران) مصاحبه عمیق با ساکنان یا کارشناسان و مسئولان انجام شد.

تحولات برنامه‌ریزی شهری در جهان

شکل‌گیری و رشد برنامه‌ریزی شهری: نخستین سیاست‌های عمومی در عرصه برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، مرتبط با ارتقای بهداشتی شهرها بود. مسئله عمده شهرها در اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپای غربی، افزایش شدید جمعیت و وسعت یافتن شهر بود که مشکلاتی از قبیل شیوع بیماری، آلودگی هوا و آب، فقر و شلوغی را پدید آورده بود. تغییر شکل راه‌حل این مشکلات به مداخلات فنی به‌خصوص در وجوه کالبدی، سبب شد تا معماران و مهندسان و جغرافیدانان با تأکید بر دانش فنی باشند که انتظام برنامه‌ریزی شهری را پی‌بریزند. از سوی دیگر و به واسطه غلبه عقلانیت روشنگری و اعتقاد به رهایی‌بخش بودن علم، چنین تصور شد که ماشین پیچیده جامعه را می‌توان در سنت دانش علمی بررسی کرد و تغییر داد. در قرن بیستم میلادی از برنامه‌ریزی مبتنی بر اندیشه «تفوق هر آنچه عقلانی است بر آنچه غیرعقلانی است» دفاع می‌شد و برنامه‌ریزان حرفه‌ای بر این گمان بودند که از طریق بهره‌گیری از دانش علمی می‌توانستند بر توسعه اقتصادی و اجتماعی نظارت کنند^۱. به عبارت ساده، برنامه‌ریزی براساس عقل‌ابزاری^۲ پایه‌ریزی شد.

با این شرح باید ابراز داشت که برنامه‌ریزی از مراحل اولیه تولد تا رشد و نمو آن اساساً جریانی مدرنیستی و تا حد زیادی در جهت حفظ و ارتقای نظام سرمایه‌داری تولید بود و عقلانیت ابزاری را بر امور شهری اعمال می‌کرد. در دوران اوج تفکر برنامه‌ریزی در حکومت رفاه، برنامه‌ریزان برنامه‌هایی جامع ارائه می‌کردند و به اجرا درمی‌آوردند که کاربری اراضی را

۱. این امر طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی نیز با دسترسی فزاینده به رایانه پیوند داشت.

2. instrumental rationalism

در مسیر هدفهای کارکردی جرح و تعدیل می‌کرد. برنامه‌ریزان با باور به ظرفیت‌های بخش دانش، گمان می‌کردند که خود آنها جایگاهی بیطرفانه دارند و چنین می‌اندیشیدند که از جانب «عموم» و «به نفع عموم» و با ابزار کاملاً علمی تصمیم می‌گیرند (بیورگارد^۱، ۱۹۸۹ نقل از هیلیر، ۱۳۸۸). در این نوع از برنامه‌ریزی، مشارکت عمومی بسیار محدود بود و عموماً اطلاع-رسانی تصمیم‌هایی را دربر می‌گرفت که از پیش اتخاذ شده بودند.

توقف و افول برنامه‌ریزی

در اوج برنامه‌های نوسازی شهری و با عیان شدن ناکارآمدی آنها در حصول نتیجه مطلوب، برنامه‌ریزی با شکست در نزد افکار عمومی مواجه شد و بسیاری از مخالفتها را با برنامه‌ریزی از بالا به پایین و نخبه‌گرا به وجود آورد (فاینشتاین^۲، ۲۰۰۰). اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی گردهماییهای عمومی، لابی‌گری، نافرمانی‌های مدنی و به‌طور کلی امواج عمل‌گرایی مبتنی بر منافع شهروندی در جهان غرب بسیار رخ پذیرفت (هیلیر، ۱۳۸۷). از دهه ۱۹۷۰ میلادی انتقاد نسبت به برنامه‌ریزی و نظریه‌های پایه آن به‌ویژه در بریتانیا شدت گرفت (هیلی، ۱۳۸۸). این امر هم ناشی از عدم کسب موفقیت‌های کافی برنامه‌ریزی در جهان سرمایه‌سالار تک‌بعدی آن روزگاران بود و هم ناشی از زیرسؤال رفتن پایه‌های شناخت‌شناسانه آن نوع برنامه‌ریزی عقلانی، یعنی انتقاد از رویکرد اثبات‌باورانه‌ای که برنامه‌ریزی بر آن بنا شده بود؛ رویکردی که در آن روزگار در عرصه فلسفی به شدت مورد سؤال و چالش بود. همچنین در آن دوران، جهانی شدن سرمایه سرعت روزافزونی گرفته بود و دولت - ملتها متحول گشته بودند. در این هنگام مفاهیم شهروندی فعال و مشارکت عمومی از نو متولد گشت و مفهوم دموکراسی فراگیر به‌عنوان جانشین دموکراسی نمایندگی در حیطه نظریه‌پردازی مطرح شد (هیلیر، ۱۳۸۸).

بر اثر این تحولات بود که برنامه‌ریزان بسیاری منتقد تخصص‌گرایی برنامه‌ریزی عقلانی -

1. Beauregard
2. Fainstain

جامع، طولانی بودن فرآیند آن، کارکردگرایی در مسائل فنی و کاربری زمین، حفظ و حتی حمایت منافع برخی گروه‌های خاص توسط سیستم برنامه‌ریزی شدند. بدین ترتیب عرصه نظریه برنامه‌ریزی در یک بن‌بست از برنامه‌ریزی یکپارچه^۱ جامع پیشین برنامه‌ریزی، متوقف شده بود (اورانجی، ۱۳۸۷). این امر موجب پیگیری اندیشمندان برنامه‌ریزی شهری برای ارائه نظریه‌ها و رهیافت‌های نوین شد که بیشتر به موضوعات انسانی و به‌خصوص عدالت و برابری در محتوا و روند کار می‌پرداختند.

گسترش مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی شهری

در حیطه عمل برنامه‌ریزی، طی سه دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ میلادی، برنامه‌ریزی شهری از یک نگاه کاملاً نخبه‌گرایانه به یک مدل مشارکتی رسید. در حیطه نظری نیز و در تلاش برای رهایی از انفعال، چشم‌اندازهای مختلفی پیش‌رو بود اما گرایش به جلب مشارکت مردمی در برنامه‌ریزی به همراه انتقادات شدید از نظام سیاسی - اقتصادی لیبرالیستی و نوکلاسیک سبب شد تا توجه برنامه‌ریزان به به‌کارگیری نظریه کنش ارتباطی جلب شود (هیلی، ۱۳۸۸). از نظر بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی، ساختار سلسله‌مراتبی لیبرال دموکراسی بخش اعظم مردم را از فرآیندهای سیاسی (به‌ویژه رأی دادن در انتخابات محلی) بیرون گذاشته است و به پیدایش سیاست‌هایی منتهی گشته است که فقط به نفع اقلیت نخبگان است. راهبردهای فن‌سالارانه در تصمیم‌گیری به تصمیماتی مشروعیت علمی داده است که غالباً در مشاوره‌های باز و عمومی مورد توافق و رضایت عموم مردم نیست.

برنامه‌ریزی ارتباطی در مخالفت با چنین رویه‌ای، روی به سوی احیای حوزه عمومی دارد؛ یعنی شیوه‌ای که حاوی گفتگوهای ارتباطی باشد و زمینه را برای هم‌رایی‌سازی فراهم کند. این شیوه، بسیار پیشرفته‌تر از شیوه‌های دموکراسی نمایندگی و مشارکتی موجود در

1. unitary

برنامه‌ریزیها و تصمیم‌گیری‌هاست (هیلی ۱۳۸۸، هیلیر ۱۳۸۸، ویکلوند^۱، ۲۰۰۵). بدین ترتیب برنامه‌ریزی ارتباطی به مهم‌ترین نظریه برنامه‌ریزی از دهه هشتاد به این سو بدل شد (آلماندینگر ۱۳۸۷ و اینس^۲، ۱۹۹۵).

نظریه کنش ارتباطی در برنامه‌ریزی شهری

مفهوم ارتباطی در برنامه‌ریزی ارتباطی، برگرفته از نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس بود (هابرماس، ۱۳۸۴) که در دهه ۱۹۸۰ میلادی به برنامه‌ریزی شهری راه یافت. نظریه کنش ارتباطی در واقع تضمین‌کننده دستیابی به آرمان عدالت در وجه روندکاری خود است که البته معتقد است که یک روند کار عادلانه می‌تواند حداقلی از محتوای عادلانه را نیز تضمین کند. این روند کار از طریق ایجاد حوزه عمومی و ایجاد ارتباط میان کلیه گروههای ذی‌نفع و ذی‌مدخل یک مشکل و تصمیم‌گیری مربوط به آن صورت می‌پذیرد. این ارتباط البته شامل اصول و شروطی است که تحت‌عنوان شرایط آرمانی گفتار شناخته می‌شود که در آن همگان از حقیقت سخن می‌گویند، از قوانین دستوری صحیح استفاده می‌کنند، صداقت دارند و مبتنی بر ارزشها و احترام متقابل رفتار می‌کنند (بشیریه ۱۳۸۷، هیلیر ۱۳۸۸، لاجوردی ۱۳۸۸، شفیعی و خیابانی ۱۳۹۰، بورکات^۳، ۲۰۰۷).

در دهه ۱۹۸۰ میلادی، اندیشمندان مختلف به‌کارگیری نظریه کنش ارتباطی هابرماس در عرصه برنامه‌ریزی شهری را پیشنهاد و مطرح کردند. تقریباً می‌توان از سه فرد به‌عنوان بنیانگذاران سه رهیافت ذیل این نظریه یاد کرد: جان فورستر^۴، جودیت اینس^۵ و پاتسی هیلی^۶ (فلیبویا و ریچاردسون، ۱۳۸۷؛ هیلیر، ۱۳۸۸). موردتوجه قرار گرفتن نظریه هابرماس و تلاش برنامه‌ریزی شهری برای یافتن افق‌های وسیع‌تر در نظر و عمل، سبب گشت تا این نظریه با

1. Wiklund
4. John Forester

2. Innes
5. Judith Innes

3. Burkat
6. Patsy Healey

عنوان برنامه‌ریزی ارتباطی در قالب رهیافتهایی چون برنامه‌ریزی همکارانه^۱ یا برنامه‌ریزی گفتمانی^۲ مطرح شود.^۳ در قالب این رهیافتها، نوعی زیست جهان ترسیم می‌شود که در آن همه امور با گفتمان میان ذی‌مدخلان امر پیش می‌رود. مردم و مسئولان پیرامون هر مشکلی به مذاکره می‌پردازند و در نتیجه نیازی به تأکید بر نقش قدرت و اختلاف فرادست و فرودست وجود ندارد، بنابراین برنامه‌ریزی ارتباطی اذعان دارد که شناخت و کنش در عرصه برنامه‌ریزی و طراحی، باید به شیوه عقلانیت ارتباطی و تلاش بین‌الذهانی در فهم متقابل میان اعضای اجتماع صورت پذیرد و از اصول منطق و شناخت تجربی که به شکل علمی سازماندهی شده‌اند، پشتیبانی می‌کند. تأکید این نوع از برنامه‌ریزی بیشتر بر فرآیند است تا محتوا. به عبارتی معتقد است که طی یک فرآیند ارتباطی صحیح و به دور از سلطه به نتیجه و محتوای قابل قبول هم می‌انجامد. اگرچه، باید اظهار داشت که انتقاداتی که مباحث فلسفی و فکری دیگری چون عمل‌گرایی آمریکایی که ریچارد رورتی^۴ عرضه می‌داشت یا رویکردی که میشل فوکو^۵ به جاری بودن بازی قدرت در تصمیم‌گیری‌ها داشت و همچنین مباحث فکری پسااثبات‌گرایی مطرح می‌کردند، در ارتقای نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی و رهیافتهای مرتبط نقش داشته‌اند (هیلیر ۱۳۸۸، شفییعی و خیابانی ۱۳۹۰).

1. collaborative planning

2. discursive planning

۳. چند رهیافت اصلی ذیل این نظریه قابل شناسایی است که در جزئیات تفاوت‌هایی دارند و بعضاً از نظریه‌های دیگری برای ارتقا آن استفاده کرده‌اند. مثلاً رهیافت استدلالی فارستر که از انتقادات فوکو استفاده می‌کند. رهیافت همکارانه هیلی که از نظریه ساختاربندی‌گیدنز استفاده می‌کند. رهیافت اجماع‌سازی اینس که خود نظریه و استفاده از فنون هم‌رایی‌سازی را با کارکرد حداقلی‌اش مفید می‌داند و رهیافت گفتمانی هیلیر که از نظریه کنشگر - شبکه و نظریه عادت‌واره بورديو استفاده می‌کند. برای مطالعه بیشتر در باب هر یک از این رهیافتها مراجعه کنید به هیلیر، ۱۳۸۸؛ Healy ۱۹۹۷، Innes ۱۹۹۵، Forester ۱۹۸۹).

4. R. Rorty

5. M. Foucault

برخلاف رویه جاری برنامه‌ریزی عقلانی - جامع، برنامه‌ریزی ارتباطی معتقد است که نمی‌توان مجموعه وظایف برنامه‌ریز را از قبل تعریف کرد؛ زیرا این وظایف باید به شکل خاص کشف، آموزش و از طریق فرآیندهای ارتباط متقابل درک شوند. (آلماندینگر، ۱۳۸۹ - ۱۳۸۸). برخی از اندیشمندان معتقدند که به همین طریق گاف میان نظریه و عمل در برنامه‌ریزی شهری با غالب آمدن نظریه ارتباطی، از میان رفته است زیرا که عمل و تجربه، موادخام این نظریه هستند. آنها بر تولید دانش بین‌ذهانی تأکید می‌کنند و معتقدند که آنچه مردم عادی می‌دانند حداقل به اندازه یافته‌های یک پژوهش حرفه‌ای نظام‌مند مرتبط است، اما برنامه‌ریزان هیچ استاندارد حرفه‌ای ندارند که بتوانند دریابند که مردم عادی چه می‌دانند. فرآیندهای اجتماعی، اطلاعات را به دانش معنادار و آن را به عمل تبدیل می‌کنند و بدین ترتیب آگاهی و دانش ساکنان محلی به اندازه دانش فنی و سیستماتیک اهمیت خواهد داشت (اینس، ۱۹۹۵، هیلی ۱۹۹۷).

بدین ترتیب نقش برنامه‌ریزی از یک امر مطلق فنی و البته صلب و غیرقابل انعطاف به برنامه‌ریزی در نقش تسهیل‌گری و سیاسی‌کاری در جهت همراه ساختن توسعه و عدالت تغییر می‌کند. این رویکرد جدید برنامه‌ریزان را به‌عنوان مفسر^۱ می‌شناسد، یعنی کسانی که تجلیات سنتهای مختلف را طوری برگردان^۲ می‌کنند که برای همه قابل فهم باشد و ارتباط بین کنشگران درگیر در برنامه‌ریزی را تسهیل^۳ می‌کنند (بایمن^۴ ۱۹۹۳، نقل از هیلیر ۱۳۸۸).

در این نوع جدید از برنامه‌ریزی، در مقایسه با گذشته، روابط متکثری به رسمیت شناخته می‌شود. این روابط درونی و بیرونی به وسیله سیاست و حکمرانی با تمرکز بر فرآیندها به جای محتواها، شکل می‌گیرد. در شهر روابط پویاست و به‌طور فعالی به نحو اجتماعی ساخته می‌شود؛ از همین‌رو در شیوه برنامه‌ریزی و مدیریت جدید نگاه به شورای تصمیم‌گیری مشارکتی است و در پاسخ به درخواست مشارکت‌کنندگان محلی تشکیل می‌شود. ساختار

1. Interpreter
3. Facilitate

2. translate
4. Baiman

تصمیم‌گیری پیشنهادی منعطف و غیرسلسله‌مراتبی است و حوزه عمل آن تلاش برای حل برخی از مسائل مورد مناقشه از طریق بحث و مذاکره است و نه تدوین نقشه‌های از پیش تعیین‌شده و قطعی. بسیاری از پژوهشها با تحلیل گفتمانی از جلسات مدیریت سنتی حاکی از عدم‌اعتماد مشارکت‌کنندگان غیراجرایی نسبت به نقش مسلط مدیریت اجرایی حکومت و سرخوردگی از ناتوانی اعضای کمیته در تمرکز بر منافع و دغدغه‌های خاص اعضا و به جای آن تمرکز بر موازنه کردن درخواستهاست. برنامه‌ریزی ارتباطی تبعیض و تفاوت قدرت گروهها در وضع موجود را نمی‌تواند به‌صورت ریشه‌های متحول کند اما تا جای ممکن قدرت را در پای میز مذاکره تقسیم می‌کند، بنابراین برنامه‌ریزی ارتباطی تلاش می‌کند تا روندکاری عادلانه را به نفع همه ذی‌مدخلان ایجاد کند (هیلیر، ۱۳۸۸ و هیلی، ۱۹۹۷).

فرآیند برنامه‌ریزی در چارچوب برنامه‌ریزی ارتباطی مشابه فرآیند برنامه‌ریزی عقلانی با تعیین اولویت مراحل نیست. این فرآیند وابسته به محل و ابتکار مشارکت‌کنندگان است. یعنی این‌که بحث‌ها چگونه آغاز شوند، چه اموری در اولویت قرار بگیرد و چگونه هم‌رایی یا مصالحه حاصل شود. با این حال برخی موضوعات پایه مثل تعیین ذی‌مدخلان و عرصه‌ها، روشهای سازماندهی و سبک بحث باید برای شکل‌بخشی به ایده‌ها و روشها و چگونگی انجام کارها و اتفاقاتی که ممکن است رخ دهد بررسی شود. شکل‌گیری ایده‌های حل مشکل توسط ذی‌مدخلان و چگونگی تبدیل ارزشها و دانش به کنشها، جایگزین مدل تهیه نقشه و دستورات دقیق برنامه‌ریزی سیستماتیک خطی می‌شود. خود این مدل جدید به شکل‌گیری زیرساختهای نهادی این برنامه‌ریزی جدید منجر می‌شوند (هیلی، ۱۹۹۷).

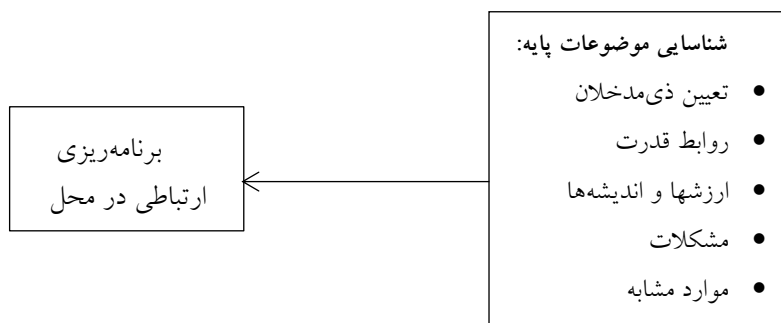
با توجه به این‌که برنامه‌ریزی ارتباطی در کشورهای توسعه‌یافته مطرح شده است، لازم است تا پتانسیل این نوع برنامه‌ریزی برای به‌کارگیری در مورد پژوهش این مقاله، بررسی شود و این امر سنجیده شود که به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی در این فضا آیا ضرورت دارد و در

این صورت چگونه می‌توان آن را به‌کار بست؟ قسمت بعدی این رهیافت از برنامه‌ریزی با مرور مفهوم توسعه و برنامه‌ریزی به پاسخ پرسش ابتدایی می‌پردازد و تبیین می‌شود که این رهیافت چه نقاط مثبتی دارد که قابل به‌کارگیری در بستر سیاسی - اقتصادی موردنظر و برنامه‌ریزی شهری در مقیاس خرد است.

ضرورت به‌کارگیری رهیافت برنامه‌ریزی ارتباطی در کشورهای درحال توسعه

اولین قدم در تبیین ضرورت به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی، ارائه تصویری از مفهوم توسعه است. نگرش‌های مختلفی نسبت به توسعه وجود دارد. یکی از مباحث مهم در نظریه‌ها و مباحث توسعه این است که آیا توسعه مقدم بر مشارکت مردمی است یا برعکس؟ از مهم‌ترین نظریه‌ها در این باب را آمارتیاسن^۱ اقتصاددان هندی‌الاصول ابراز داشته است. اتفاقاً تجربیاتی که وی مطرح می‌کند بیشتر در باب کشورهای درحال توسعه است و مرور آن برای اینگونه زمینه‌های مشابه می‌تواند کارآمد باشد. در این زمینه‌ها دو برداشت عام از فرآیند توسعه که هم در تحلیلهای حرفه‌ای اقتصادی و هم بحث‌ها و گفتگوهای عمومی به چشم می‌خورد وجود دارد. برداشت اول توسعه را فرآیندی بی‌رحم در دنیایی تحت سلطه منطق خشونت می‌داند. در این دیدگاه مسائلی چون شبکه‌های تأمین اجتماعی برای حمایت از فقیرترین مردم، یا احترام به حقوق سیاسی و مدنی باید به هنگامی موکول شود که فرآیند توسعه (با تأکید بر رشد اقتصادی) به حد کافی به بار نشسته باشد و آنچه در آغاز لازم است انضباط است و سختگیری. این برداشت خشن یا مشت آهنین، مغایر با دیدگاه دیگری است که توسعه را لزوماً یک فرآیند «دوستانه» تلقی می‌کند.

1. Amartia Sen



شکل (۱) نمودار فرآیند کلی برنامه‌ریزی ارتباطی

در برداشتهای متفاوت موجود در این دیدگاه، جوهر فرآیند توسعه در مثالهایی چون مراودات مفید، بهره‌گیری از شبکه‌های تأمین اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، توسعه اجتماعی یا گونه‌های دیگری از این فعالیتهای حمایتی متبلور است (سن، ۱۳۸۹). (مارژفسکی، ۲۵۳۵) نیز با مرور تجربیات توسعه کشورها کمونیستی ابراز می‌دارد که الگوی خشن برنامه‌ریزی در ایجاد تغییرات شدید بنیانی در حداقل زمان به منتهی درجه مؤثر بوده ولی در تأمین توسعه عادی یک اقتصاد پیشرفته ناتوان است.

پرسشی که معمولاً برای اهمیت‌بخشی به دیدگاه اول مطرح می‌شود این است: «کدام اولویت دارند؟ ریشه‌کنی فقر و بینوایی یا تضمین آزادی‌های اساسی و حقوق مدنی که مردمان فقیر را از آن بهره‌ای چندان نیست؟» (آمارتیاسن، ۱۳۸۹) معتقد است این دوگانگی اشتباه است، آزادی و توسعه دست در دست هم دارند. وی با بیان تجربیات مختلف و آوردن مثالهایی از قحطی و خشکسالی در کشورهای مختلف، ابراز می‌دارد که تصورات و اندیشه‌های ما از نیازهای اقتصادی باید شدیداً ملهم از گفت‌وگو و بحث بین عامه مردم باشد و تضمین چنین امری نیز نیازمند پافشاری بر آزادیهای سیاسی اساسی و حقوق مدنی است. بدین ترتیب است که بحرانهایی همچون خشکسالی که وقوع آن خارج از کنترل انسان است، در دولتهایی

دموکراتیک‌تر بهتر مدیریت شده است و پیامدهای منفی کمتری داشته است تا کشورهایی که به نوعی دیدگاه اول از توسعه را اختیار کرده‌اند. در واقع بهتر است این پرسش را به انتخاب بین فن‌سالاری^۱ و دموکراسی تبدیل کرد، که ارزش بحث بیشتری دارد. روش انتخابی که در پی یافتن یک توافق دموکراتیک یا همراهی باشد ممکن است بسیار مغشوش جلوه کند و بسیاری از فن‌سالاران از این درهم ریختگی منجرند و ترجیح می‌دهند فرمول و فنی زیبا برای توسعه پیدا کرده و ارائه دهند که ضرایب آماده و صحیح را بدون دردسر در اختیار بگذارد. اما حقیقت آن است که فرمولی چنین معجزه‌گر وجود ندارد زیرا این موضوعات مربوط به ارزشگذاری و داوری است و نه نوعی فناوری بی‌هویت (آمارتیا سن، ۱۳۸۹).

در این جهت، نقش شهر و نظام مدیریت شهری و تصمیم‌گیری آن بسیار حائز اهمیت است. تجربه اروپا نیز حاکی از آن است که مدرنیته همراه با گسترش دموکراسی‌های شهری و ایجاد نظام تصمیم‌گیری مشارکتی پدید آمد. نقطه متمایز شهرها از روستاها، حقوق و امتیازهای خاصی بود که به آنها از سوی برخی اربابان شاهزادگان و نجیب‌زادگان فئودال اعطا شده بود (فردریش، ۱۳۸۹ و موریس، ۱۳۸۵ و پیران، ۱۳۸۴). به مرور زمان، سرمایه‌داری (بازار رقابتی) و جامعه‌مدنی (دموکراسی سیاسی یا برابری حقوقی افراد) در تمامی امپراتوریها و کشورهای بزرگ و کوچک اوایل دوره مدرن در اروپا در فضای شهر تحقق یافتند (فردریش، ۱۳۸۹).

برنامه‌ریزی شهری در کشورهای در حال توسعه، با رویکرد ساده - جامع یا عقلانی - جامع و تمرکز بر جنبه‌های کالبدی چندان نتایج قابل توجهی نداشته است و در اجرا و تأمین منابع ناموفق بوده است و نیاز به پیگیری شیوه‌های مشارکتی در این کشورها شناخته شده است (راکودی^۲، ۲۰۰۱). بنابراین به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی ارتباطی با ارائه شرایط نظری، پشتیبان عمل تصمیم‌گیری دموکرات و مشارکتی خواهد بود که خود اهداف توسعه‌ای را نیز برآورده

1. Technocracy

2. Rakodi

خواهد کرد. ایجاد ارتباط میان کلیه گروه‌های ذی‌نفع، مقیاس کوچک عمل آن (یک محله شهری) همه و همه سبب می‌شود تا پیگیری و به‌کارگیری آن در زمینه کشورهای در حال توسعه که آزادی‌های مدنی و سیاسی کمتری هم دارند، علاوه بر اهداف توسعه شهری اهداف اجتماعی و سیاسی را هم به بار آورد (واتسون^۱، ۲۰۰۲).

خاصیت شبکه‌سازی و همچنین توزیع دوباره قدرت میان ذی‌نفعان فضا از جمله نقاط قوتی است که باعث می‌شود به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی بتواند نتیجه‌های خوبی در ایران داشته باشد. در کشورهای پیشرفته‌تر گروه‌های رسمی و غیررسمی نظیر گروه‌های حامی محیط‌زیست یا نهادهای اقتصادی در تدوین یک برنامه از ابتدا تا انتهای آن به انحاء مختلف حضور دارند. ضعف مشارکت مردمی یا چنین گروه‌هایی در ایران و عدم حضور آنها در فرآیند برنامه‌ریزی شهری که می‌توانند خواست جامعه را به نمایش بگذارند، سبب ضعف برنامه‌ریزی تاکنون شده است.^۲

بررسی به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی در مورد پژوهش

مطالعه و بررسی امکان‌پذیری به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی در نمونه مورد پژوهش به لحاظ نظری با مقایسه نقاط قوت این نظریه و نیازهای سیستم برنامه‌ریزی در جهت خلق توسعه (به معنای همه‌جانبه آن) در قسمت قبل تا حدی تبیین شد. به لحاظ عملی لازم است تا یک یا چند پروژه آزمایشی (پایلوت) نقاط قوت و ضعف آن را سنجیده و امکان به‌کارگیری گسترده آن را رد یا تأیید کند. با این حال این امکان وجود دارد تا زمینه‌های به‌کارگیری برنامه‌ریزی ارتباطی در مواردی بررسی شوند و پیشنهادات لازم برای ایجاد زمینه‌های مورد نیاز این نوع از برنامه‌ریزی ارائه شود. این مقاله صرفاً چگونگی به‌کارگیری این سازوکار و

1. Watson

۲. رجوع شود به شارمند، ۱۳۸۲؛ علوی‌تبار، ۱۳۸۲؛ کمیته پژوهش توسعه شهری، ۱۳۸۷

شرایط بنیادین آن را در یک مورد خاص بررسی می‌کند.

روش تحلیل در مورد پژوهش

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، برای بررسی مورد پژوهش از مشاهده و مطالعات میدانی استفاده شد. در تدوین پرسشهای مصاحبه و پرسش‌نامه در وهله اول و مشابه هر شناخت دیگری از فضاهای مداخله برنامه‌ریزی، تلاش شد تا مشکلات موجود در فضا شناسایی شود. اما اطلاعات ویژه‌ای که برنامه‌ریزی ارتباطی نیاز دارد و باید در مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌ها لحاظ می‌شد عبارت است از: شناسایی گروههای مختلف مؤثر بر فضا، خواست آنها، تضاد آرا و منافع آنها، شبکه‌های اجتماعی موجود در فضا و روابط قدرت میان آنها. این بررسی از آن‌روست که برنامه‌ریز آگاه باشد که چه کسانی در قدرت هستند و چه کسانی محروم و هریک با چه هدفی وارد میدان برنامه‌ریزی شده‌اند. با شناسایی این مشکلات و چالشها و در تطابق با نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی، پیشنهادات اولیه برای ایجاد شرایط بنیادین موردنیاز ارائه شده است. به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی ارتباطی نیازمند یک بررسی اولیه است که به تحلیل روابط قدرت، شبکه‌های موجود، زمینه‌های اجتماعی هریک از این شبکه‌ها و کنشگران می‌پردازد.

در انتخاب نمونه موردی نیز از مبانی نظری برنامه‌ریزی ارتباطی استفاده شده است. نخست این‌که فضایی که قرار است این نوع برنامه‌ریزی در آن به‌کار بسته شود باید مقیاس کوچک داشته باشد (برای مثال یک محله شهری یا واحد همسایگی) تا امکان ارتباط همه ذی‌مدخلان فراهم باشد. این نوع از برنامه‌ریزی در فضایی که چالشهای بسیار از سوی گروههای متعدد وجود دارد، بیشتر از رهیافتهای عقلانی - جامع می‌تواند مثمرتر باشد. با این دو شاخص اصلی، محله فرحزاد شهر تهران واقع در منطقه دو شهری به‌عنوان نمونه موردی انتخاب شد تا آزمون امکان‌پذیری و تحلیل ابتدایی برنامه‌ریزی ارتباطی روی آن صورت پذیرد.

این مورد پژوهی می‌تواند رویه مناسبی را ارائه دهد برای مطالعه و به‌کارگیری این نوع از برنامه‌ریزی در موارد دیگر.

شناخت و تحلیل مورد پژوهش

محله فرحزاد در شهر تهران، روستایی خارج از تهران بوده است که پس از انقلاب اسلامی، تحت گسترش شدید و جذب جمعیت مهاجر قرار گرفت و به مرور بخشی از شهر تهران شد. این گسترش و مهاجرت چند چالش جدی برای این فضای جدید به وجود آورد. مهم‌ترین آن شاید شکل‌گیری اسکان غیررسمی در تپه‌ها و دره مجاور رودخانه فرحزاد بود که سالها بعد مهاجران افغانی را در خود جای داده و تاکنون نیز اقداماتی نظیر اخراج آنها یا تخریب ساختمان آنان توسط نهادهای انتظامی پیگیری شده است. این فضای غیررسمی، اقتصاد غیررسمی و در بسیاری موارد خلاف قانون را نیز پدید آورد که از آن جمله، اشتغال کودکان یا قاچاق موادمخدر یا فحشا به وضوح در محله مشاهده می‌شود. مشکل دیگر محله، مالکیت یک نهاد نیمه‌دولتی بر قسمتی از محله بود. این نهاد صاحب سند ملکی بخش زیادی از محله است. برخی از زمینهای محله در پیش از انقلاب متعلق به یک شخص حقیقی^۱ بوده است که مطابق شرایط قانونی و رسمی اصلاحات ارضی، مردم نیز در آنها سکونت داشتند. پس از جنگ تحمیلی این زمینها در اختیار این نهاد قرار می‌گیرد. درحال حاضر برخی از مردم سند اعیانی دارند و سند ملکی در اختیار این نهاد است که تعارض مالکیتی را به‌وجود آورده است. تمامی این مشکلات سبب می‌شود که این محله از زمره نواحی چالش‌برانگیز برای نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری تهران باشد که برنامه‌های مختلفی در آن درحال پیگیری است. وجود چنین چالشهایی میان کنشگران مختلف سبب می‌شود تا برنامه‌ریزی ارتباطی و

۱. به نام اتحادیه

شناخت شبکه قدرت در این محله احتمالاً راهگشا باشد. برای شناخت کنشگران و روابط آنها، به‌رغم تمام پیچیدگی‌شان، می‌توان آنها را به دو دسته کلان و خرد تقسیم کرد. دسته کلان بیشتر ناظر به کنشگرانی است که مطابق قانون وظیفه برنامه‌ریزی و کنترل تغییرات شهری را در سطح شهر و منطقه دارند، بنابراین تأثیر آنها غیرمستقیم و از طریق تغییر بر مناسبات کل شهر است. دسته خرد شامل کنشگرانی است که بر تغییرات محله مستقیماً تأثیر می‌گذارند و تأثیرشان بیشتر در همین مقیاس باقی می‌ماند، بنابراین می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد؛ رسمی و غیررسمی. کنشگران رسمی آنهایی هستند که در قوانین جایگاه آنها نسبت به برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری برای محله تعریف شده است و غیررسمی مواردی که تعریف قانونی برای توجیه دخالت آنها وجود ندارد اما مؤثر هستند.

در تحلیل این دسته‌بندی، نظریه ارتباطی و رهیافت‌های وابسته یاری‌بخش هستند. هیلیر از شکاف میان برنامه و اجرا به‌عنوان یکی از علت‌های سه‌گانه عدم تحقق‌پذیری برنامه‌ها، صحبت می‌کند (۱۳۸۸)^۱. این شکاف در سازوکار برنامه‌ریزی ایران بیشتر است؛ زیرا در ایران سه نهاد جداگانه به تهیه، تصویب و اجرای برنامه شهر می‌پردازند. شرکت‌های مشاور خصوصی برنامه را تهیه می‌کنند، یک مجموعه‌ای از نهادها در قالب «شورای عالی شهرسازی و معماری ایران» آن را تصویب می‌کند و در نهایت شهرداری ملزم به اجرای آن است؛ آن هم بدون در اختیار داشتن ابزار حقوقی لازم جهت هماهنگی با سایر سازمان‌های دخیل در کنترل شهر. مناطق و زیرمناطق که عمده عوامل اجرایی و مسئولیت‌ها را در اجرای برنامه برعهده دارند کمترین سهم را در نظام تصمیم‌گیری دارند و با توجه به برنامه‌های بخشی ابلاغی مجبور به اجرای برنامه‌ها هستند. از عمده پیامدهای این تمرکز تصمیم‌گیری وجود مشکلات در سطح پایین اجرایی، عدم تحقق برنامه، عدم مشارکت سطوح پایین‌دست و عدم مشارکت شهروندان در اجرای

۱. دو شکاف دیگر عبارتند از جهت‌گیری متخصصان و دموکراتیک نبودن کل فرآیند شروع تا تصویب برنامه.

برنامه است.

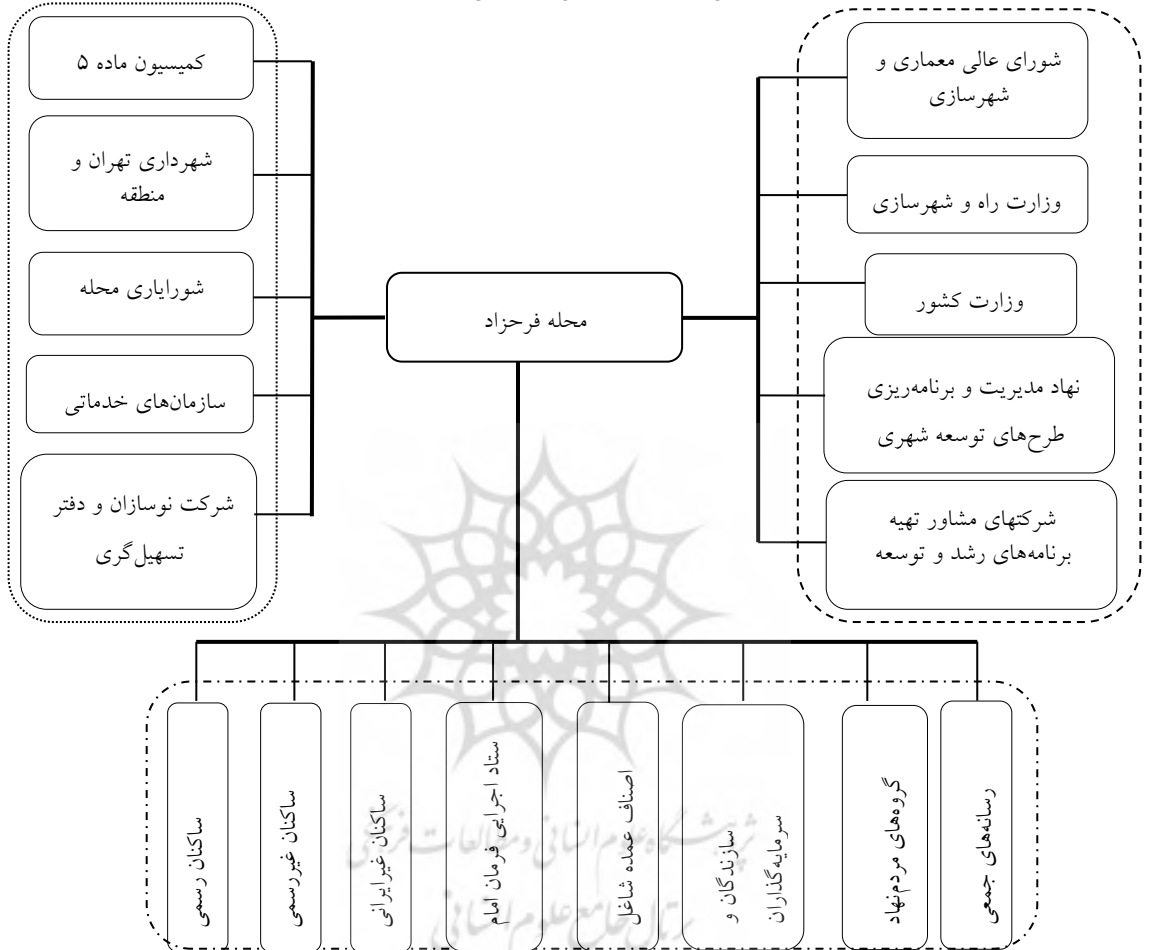
تمامی کنشگران رسمی و غیررسمی، کلان و خرد مؤثر بر محله فرحزاد در قالب شکل شماره (۲) نمایش داده شده‌اند.

در نهادهای مقیاس کلان، همچون وزارتخانه‌ها، جریان تصمیم‌گیری و هدایت به‌صورت یک‌طرفه و از بالا به پایین است و واحدهای پایین‌دست عمدتاً از قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری چندانی برخوردار نیستند. با توجه به نبود مدیریت واحد شهری بیشتر تصمیم‌گیریه‌ای وزارتخانه‌ها بدون اطلاع و مشارکت مدیریت شهری صورت می‌گیرد، بنابراین روابط موجود میان کلیه عوامل رسمی ذی‌مدخل اگرچه پایه قانونی دارد اما در عمل ناکارآمدی توسعه شهری را به همراه دارد.

می‌توان اظهار داشت که کنشگران سطح کلان مسئول تهیه و تصویب برنامه‌های مربوط به محله هستند و کنشگران سطح خرد در اجرای برنامه‌ها دخیل هستند.

همان‌گونه که در قسمت مرور نظری اشاره شد، لازم است تا گروه‌های مختلف این جامعه محلی و چگونگی روابط آنها با یکدیگر و به‌خصوص به لحاظ پراکنش قدرت اجتماعی و اقتصادی شناسایی شود، بنابراین، در میان ساکنان محله نیز پیمایشی انجام شد و مصاحبه عمیق با موضوع بررسی شبکه‌ها و گروه‌های موجود در محله و روابط ساکنان با نهادهای رسمی و همین‌طور میان خودشان، به عمل آمد.

شکل (۲) روابط عوامل ذی‌مدخل محله فرحزاد



راهنما



عوامل و کنشگران



کنشگران رسمی در سطح کلان مؤثر بر تهیه و تصویب برنامه‌ها



کنشگران رسمی در سطح خرد مؤثر بر اجرای برنامه‌ها



کنشگران غیررسمی مؤثر بر اجرا برنامه‌ها

جدول (۱) درجه ارتباط میان ساکنان محله

کم	متوسط	زیاد	
۱۵/۹	۵۷/۴	۲۶/۷	از همسایگان، شناخت لازم و کافی دارم
۱۵/۵	۵۸/۶	۲۵/۹	با همسایگان ارتباط دارم
۲۴/۲	۴۱/۵	۳۴/۳	با افراد هم‌ولایتی و هم‌کیش ارتباط دارم
۵۵/۷	۲۱/۲	۲۳/۱	با افراد محله ارتباط دارم
۶۴/۶	۲۴/۳	۱۱/۱	بین ساکنان محله ناسازگاری وجود دارد
۳۹/۱	۴۷/۵	۱۳/۴	بین ساکنان محله اتحاد و همبستگی وجود دارد

این نمونه‌گیری نشان داد که محله از تنوع قومی زیادی برخوردار بوده که با اطلاعات جمعیت مندرج در سرشماری سال ۱۳۸۵ نیز هماهنگ است. در این آمار سهم مهاجران از کل جمعیت محله حدود ۲۱/۶٪ است که حدوداً دوبرابر همین میزان در منطقه و شهر است و نشان از شدت مهاجرپذیری محله طی ۱۰ سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ دارد. مبتنی بر نمونه‌گیری حدود ۲۰٪ از افراد محله فرزندانی اصیل هستند و سایر اقوام به ترتیب میزان سهم‌شان عبارت بودند از: افغانی یا پاکستانی، آذری، کرد، لر، قوچانی و سایر اقوام که در برابر موارد ذکر شده میزان کمتری از جمعیت را تشکیل می‌دهند. یعنی ۸۰٪ ساکنان محله فرزند را مهاجران تشکیل می‌دهند. از مسائل دیگر که در محله بررسی شدت ارتباط میان ساکنان با هم بود که در جدول ۱ نمایش داده شده است.

همان‌طور که از جدول برمی‌آید، میزان ارتباط میان همسایگان، اقوام و ساکنان محله از وضعیت معمولی برخوردار است و در برابر این وضعیت به‌نظر می‌رسد همبستگی میان افراد حاضر در یک قوم بسیار بیشتر است. به عبارت بهتر همان‌طور که قابل حدس است، تعلق به

قومیت بیشتر از تعلق به محله بود، منتهی به نظر می‌رسد تعلق به محله به قدری است که بتواند پایه‌ای برای برنامه‌ریزی ارتباطی باشد. در میان قومیتها، شیروانی‌ها بیشترین ارتباط را با همسایگان خود دارند، پس از آنها الموتی‌ها بیشترین ارتباط را دارند و خلخال‌ها در رده سوم قرار دارند.

تعارضاتی میان ساکنان محله وجود دارد که ۱۱٪ ساکنان به آن اشاره کرده‌اند. این تعارضات را می‌توان میان فرحزادی‌های اصیل و مهاجران دانست که فرحزادی‌ها دیگران را متهم می‌کنند که برای محله مشکل به وجود آورده‌اند و دیگران معتقدند که فرحزادی‌ها به واسطه تمامیت‌خواهی‌شان و نفوذ مناسب در مدیریت شهری (مثلاً کسب تمام کرسیهای شورایاری) مانع از رشد و توسعه سایرین می‌شوند. در این میان خارجی‌های وضعیت بدتری دارند و از سوی اقوام ایرانی نادیده گرفته شده یا حتی به لحاظ اجتماعی سرکوب می‌شوند. با این وجود به نظر می‌رسد این تعارضات حل‌ناشدنی نیست. زیرا همان‌گونه که از نتیجه برمی‌آید، سطح متوسطی از اتحاد و همبستگی بین ساکنان محله وجود دارد که می‌تواند بنیان شکل‌گیری جلسات برای رفع تعارضات موجود و رسیدن به همراهی (هدف روندکاری برنامه‌ریزی ارتباطی) باشد.

همان‌گونه که در بحث نظری آمد، معمولاً برنامه‌ریزی سنتی که دانش خود را به علم و مباحث فنی متکی کرده است، از دانش مردم محلی و تقاضاهای آنان کمتر مطلع است یا کمتر بر آن اتکا دارد. بررسیهای مورد پژوهش نیز حاکی از همین امر است که میان خواسته‌ها و تصورات ذهنی عوامل تصمیم‌گیر از محله فاصله زیاد است. به‌ویژه نبود مشارکت کافی برای برنامه‌ریزی در محله سبب شده است تا بین تصورات ذهنی و عمل گروههای رسمی با گروههای غیررسمی تفاوت چشمگیری باشد. مبتنی بر مصاحبه‌های انجام شده با نهادهای رسمی، تصور آنان از فضا، بیشتر بر جنبه‌های کالبدی، زیباشناختی انتزاعی و تاحدی هم مسائل اقتصادی بنیان دارد. نهادهای رسمی، تصورشان از محله فرحزاد، در وهله اول یک

محلّه مسئله‌دار با قابلیت‌های بالفعل و بالقوه اقتصادی است. این تفاوت نگرش، همان‌طور که در مبانی نظری اشاره شد، ناشی از تفاوت جایگاه اجتماعی، شغلی و تحصیلی افراد است که بر تصمیمات آنها تأثیر می‌گذارد. ناکارآمدی ترافیکی معابر، وجود اسکان غیررسمی، آن هم نه به‌عنوان نشانهای از مشکل مسکن یا فقر بلکه به‌عنوان یک نمود زیباشناسانه زشت برای بقیه محلّه و همین‌طور کالبد نامقاوم، از دیگر تصوراتی است که نهادهای رسمی نسبت به محلّه دارند. این درحالی است که برای بیشتر ساکنان، مهم‌ترین تصور از محلّه، وجه سکونت و منزل و مأوا بودن آن است. حتی ساکنان غیررسمی محلّه، راضی از داشتن سرپناه و دسترسی به شریانهای رفت‌وآمد و اشتغال، در محلّه زندگی می‌کنند. اگرچه کلیه ساکنان به مشکلات بارز و عیان محلّه اشاره داشته‌اند اما این امر در مقابل داشتن سرپناه برای آنان، وزن سنگینی ندارد و به این موارد برای آنها چندان حائزاهمیت نیست، البته در مصاحبه‌ها تا جای ممکن تلاش دارند، با پوشاندن مشکلات محلّه، آبروی محل سکونت خود را حفظ کنند. هویت محلّه برای ساکنان محلّه، به ویژه برای فرحزادی‌های اصیل، جایگاه ویژه‌ای داشت؛ هویتی ناشی از وجود فضای سبز و هوای خنک و تمیز، وجود رودخانه، دسترسی به امامزاده داوود، معروف بودن محلّه که ساکنان به آنها اشاره کرده‌اند.

اگرچه تصور ساکنان و نهادهای رسمی از محلّه در دوقطب مقابل قرار دارند، اما چشم‌انداز آنان و خواسته‌هایشان از محلّه بیشتر هم‌جهت است. هر دو گروه خواستار دخالت‌های کالبدی هستند. با این تفاوت که نهادهای رسمی بیشتر چشم‌انداز بلندمدت‌تری را ارائه می‌دهند و خواستار تجدید حیات و بازسازی کل محلّه هستند که بعضاً درگیری بیشتری میان نهادهای عمومی و مالکان خصوصی پدید می‌آورد؛ حال آنکه ساکنان خواستار تغییرات عملی‌تر، سریع‌تر و عمومی‌تری نظیر بهسازی روکش خیابانها، بهبود وضعیت جمع‌آوری زباله و از این قبیل هستند.

جدول (۲) میزان اعتماد به نهادهای رسمی مربوط به امور محله

سازمان	زیاد	متوسط	کم
شهرداری منطقه	۳/۷	۲۰/۱	۷۵/۹
سازمان نوسازی تهران و شرکت نوسازان منطقه	۸/۴	۲۵/۷	۶۵/۹
شورایاری محله	۴۱/۷	۳۳/۲	۲۵/۱

مقدار رضایت ساکنان از نهادهای رسمی و مسئولیت پذیر دانستن آنها نیز موید بحث فوق است. اکثریت ساکنان اعتماد کافی به نهاد شهرداری و شرکتیایی که به نوعی وابسته به آن فعالیت می کنند، منطقه ندارند. اما از مصاحبه های عمیق انجام شده با مردم می توان دریافت که بی اعتمادی نسبت به نهادهای رسمی به ویژه شهرداری و سازمان نوسازی نسبت به گذشته کم شده است یا حداقل با فعالیت مناسب نهادهای رسمی در کوتاه مدت امکان ساخت این اعتماد وجود دارد.

همان طور که از نمونه گیری و مصاحبه ها مشخص می شود، مردم به شورایاری اعتماد حداقلی دارند، زیرا از ساکنان محله هستند و تصورات ذهنی آنها با بیشتر اهالی محله مطابقت دارد، بنابراین به نظر می رسد بهترین وسیله برای کاهش فاصله میان این ذی مدخلان، قدرت بخشیدن به نهاد شورایاری است، البته باید توجه داشت که غیرفرحزادی ها این انتقاد را دارند که هیچ نماینده ای از آنان در شورایاری وجود ندارد، بنابراین باید به این مشکل نیز توجه داشت. برخی از ساکنان از وجود جلسات مشارکتی که برای یکی از برنامه های کالبدی که توسط سازمان نوسازی شهرداری تهران در قسمتی از محله برگزار شده بوده آگاه بوده اند و سهم قابل توجهی از آنان در این جلسات شرکت جسته اند؛ اما به علت زمینه های تاریخی و

اجتماعی، به اقدامات از بالا به پایین بیشتر گرایش نشان می‌دادند!^۱ به‌طور خلاصه می‌توان اظهار داشت که روایت ساکنان از محله معطوف به زندگی است و روایت متخصصان نهادهای رسمی به بازنمودهای زندگی به‌صورت بخشی (بخش کالبد، بخش اقتصاد و جز آن) معطوف است. این امر نشان‌دهنده تفاوت دانش فنی و دانش محلی و در نتیجه کنش آنان است.

همچنین یک تعارض حقوقی در ارتباط با وضعیت اسناد برخی از زمینها در محله وجود دارد. همان‌طور که اشاره شد، برخی از زمینهای محله پس از جنگ تحمیلی در اختیار یک نهاد حکومتی قرار گرفت. بدین ترتیب تعارضی در این میان به وجود آمده است که فرآیند خرید و فروش و ساخت و ساز را کند و دشوار می‌کند. در رابطه با این وضعیت چالشی مالکیت و اسناد، دفتر تسهیل‌گری محله به‌عنوان مشاور سازمان نوسازی و شهرداری تهران در نوسازی و بهسازی محله، در قسمتی از محله تلاش کرد تا این موضوع را حل کند و مصالحه‌ای میان یکی از دو طرف به‌وجود آورد و یکی سند خود را به دیگری بفروشد. نکته قابل توجه آن است که براساس مصاحبه‌ها مشخص شد که برخی از مردم به‌صورت شخصی این مشکل را حل کرده‌اند و سند دریافت کرده‌اند اما هیچ‌گاه از کم‌وکیف دقیق آن به دیگران سخنی نرانده‌اند.

بحث

همان‌طور که پیشتر اشاره شد، رشد سریع محله فرخزاد که به‌علتهای مختلف (وجود

۱. حداقل در کلام این‌گونه ابراز می‌داشتند که به جای چنین اقداماتی باید «طرح» را به آنها ابلاغ کنند و آنها خانه‌های خود را برای راه و جزو آن تخریب کنند! بی هیچ مقاومتی، چون «طرح»، قانون لازم‌الاجراست!! این در حالی‌ست که تجربه در همین محله نشان داده چنین صحبتی از سوی خود همین ساکنان قابل اتکا نیست.

زمینهای بدون صاحب مشخص، همجواری با نواحی باارزش شهری، همجواری با عناصر طبیعی و موارد مشابه) سبب مهاجرپذیری بالای این محله شده است که تا آخرین سرشماری و بررسیها نیز ادامه داشته است. این رشد سریع و حضور گروههای مختلف مردم، سبب شکل گیری مشکلات متعدد اجتماعی، زیست محیطی، اقتصادی و کالبدی شده است.

مهم ترین یافته در شناسایی فضای مورد پژوهش که بر فرآیند برنامه ریزی ارتباطی مؤثر است، وضعیت ارتباطات میان عوامل تصمیم گیری رسمی با یکدیگر و با ساکنان است. اول این که بین خواست ساکنان محله با تصمیم گیرندگان رسمی فاصله زیادی وجود دارد. علاوه بر این تفاوت خواسته ها و تصورات، خود سیستم مدیریت و برنامه ریزی در سطح کلان و خرد ارتباط مناسبی ندارد و نهادهای رسمی مؤثر بر فضا فاقد یکپارچگی لازم برای برنامه ریزی و مدیریت محله هستند. هر دو این عوامل مهم ترین الزام در تغییر شیوه تصمیم گیری از یک مدل نمایندگی، چندپارچه و بالا به پایین به یک مدل همراه سازی همگانی می باشد. یعنی به جای این که نمایندگان دست چندم مردم برای آنها تصمیم بگیرند این تصمیم گیری به خود مردم تفویذ شود. این دقیقاً نکته ای است که نظریه برنامه ریزی ارتباطی بر آن تأکید دارد.

مسئله دیگر حضور گروههای مختلف با منافع گاه متضاد در فضا است که سیستم کنونی نتوانسته پاسخگوی این نیازها باشد و انواع مداخلات، اعم از سرکوب پلیسی یا برنامه های کالبدی، نتوانسته تعادل میان این گروهها را به ارمغان آورد (تفاوت دانش تصمیم گیرندگان و دانش محلی). برخی از گروههای قومی حاضر به شدت با یکدیگر اختلاف دارند، به خصوص مهاجران خارجی که از سوی ساکنان ایرانی تحت فشار اجتماعی هستند، بنابراین لازم است تا هریک از اجزای شبکه قدرت که در نمودار شماره یک ترسیم شد، در این فرآیند برنامه ریزی جایگزین نسبت به وزنی که دارند حضور یابند. باید توجه داشت که تحلیل شبکه قدرت در محله فرحزاد پایه برنامه ریزی ارتباطی است. در ادامه این تحلیل، باید جلسات میان کنشگران

برگزار شود. بدین منظور قدم اول افزایش علاقه ساکنان در تمایل به مداخله در فضای زیست و کار جمعی است. بخشی از این تمایل به‌نظر می‌رسد تا حدی در محله وجود دارد هم به واسطه هویت معروف محله و هم همبستگی نسبی برخی گروههای مردم و تعلق خاطرشان به محله. با این همه، افزایش این تمایل با اطلاع‌رسانی و انجام فعالیتهایی است که با مخاطب قرار دادن گروههای مختلف این نیاز را ایجاد می‌کنند. برای مثال مخاطب قرار دادن گروه دانش‌آموزان یا گروه زنان که تأثیر قابل توجهی بر شکل‌دهی نظر و خواست خانواده دارند. در اطلاع‌رسانی نیز باید از روشهای مختلف برای مخاطب قرار دادن گروههای مختلف استفاده کرد؛ برای مثال سایت اینترنتی ابزاری است که مخاطب آن بیشتر گروه جوانان هستند یا استفاده از نظام ریش‌سفیدی در گروههای که پیوندهای قومی و خونی در آنها در اولویت است. به عبارتی، در کلیه فرآیند برنامه‌ریزی ارتباطی و به‌خصوص این قدم‌های ابتدایی باید به این نکته توجه داشت که نظر کلیه گروههای قومی، سنی، طبقاتی و جز آن جلب شود. به‌نظر می‌رسد تعلق به محله و همبستگی میان ساکنان به اندازه‌ای است که با انجام این فعالیتها در کوتاه‌مدت کلیه ساکنان (تأکید برنامه‌ریزی ارتباطی بر کلیه ساکنان و نه اکثریت آنان است تا منافع هیچ فردی به خطر نیفتد) در فرآیند برنامه‌ریزی حضور یابند، در غیر این صورت لازم است تا نهادهای رسمی (به‌طور مشخص شهرداری) برخی پروژه‌های کوچک و عینی (همچون روسازی معابر یا جمع‌آوری زباله) را اجرا کنند تا اعتماد و انگیزه حضور در فرآیند برنامه‌ریزی میان ساکنان ایجاد شود.

برنامه‌ریزی ارتباطی پیشنهادی است که فرآیند دقیق آن به‌صورت خلاقانه و هنگام اجرا مشخص می‌شود. با این حال شروع این فرآیند نیاز به شناخت و اطلاعاتی از فضا دارد که در این مقاله تلاش شد تا این شناخت اولیه و بنیادین برای آغاز برنامه‌ریزی ارتباطی در عمل برای مورد پژوهش (محله فرحزاد) فراهم آید. با توجه به این‌که از یک‌سو یکی از علت‌های

مهم کارآیی کم برنامه‌های شهری در ایران، ضعف مشارکت مردمی در آنهاست و از سوی دیگر تجربیات متعدد برنامه‌های مشارکتی در ایران نشان داده‌اند که ظرفیت قوانین کلان در این زمینه به اندازه کافی مناسب است، به نظر می‌رسد این خواسته‌های شخصی و ساختار اجتماعی جامعه است که مشارکت را با دشواری روبه‌رو می‌کند. به عبارتی، علت بنیادی - کارآمدی کم برنامه‌های فضایی را تاکنون، می‌توان در مسائل بنیادین شهر و جامعه جست. یعنی ضعف حقوق و قانونمندی شهری و تداوم تسلط نگاه از بالا به پایین در حکمرانی در تاریخ ایران و برنامه‌ریزی شهری در دوران معاصر، شاید مهم‌ترین این علتها باشد. این علت سبب شده است تا شرایط برای برنامه‌ریزی‌های عقلانی - جامع پیچیده و نامناسب باشد.

از همین‌رو به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی ارتباطی دارای وجوهی است که ظرفیت مناسبی را برای ارتقای فرآیند از پایین به بالا در برنامه‌ریزی در یک محیط نامآآماده (به لحاظ نهادی) و پرچالش را فراهم می‌آورد. مهم‌ترین ویژگیهای این نوع از برنامه‌ریزی را می‌توان موارد زیر دانست:

۱. کم‌رنگ ساختن نقش تمرکزگرای برنامه‌ریز و دخالت بیشتر گروههای ذی‌نفع. بدین ترتیب و با تغییر فرآیند برنامه‌ریزی، خودبه‌خود شرایط زمینه در محتوای برنامه بروز می‌یابد.
۲. ایجاد یک فرآیند ملموس و عینی برنامه‌ریزی برای کلیه کنشگران که ویژگی عمل‌باورانه به این فرآیند می‌بخشد.
۳. ایجاد شبکه‌های اجتماعی که از طریق آنها مردم می‌توانند به دانش و قدرت دست یابند. همچون ائتلاف‌ها و تشکلهای که سرمایه نهادی مهمی برای انجام تغییرات یا حفظ وضعیت مطلوب برای منافع بخش بیشتری از مردم (و نه منافع فردی) به‌شمار می‌آیند.
۴. در طول فرآیند این برنامه‌ریزی مردم قادر می‌شوند تصمیم‌گیری را در سطح محلی

نهاده‌ی ساخته و ارتقاء بخشند. بدین ترتیب در برابر نهادها و گفتمانی‌هایی که خلاف منافع آنان است، با دستیابی به کثرت‌گرایی و ترجیح سازماندهی سیال بر سیستم‌های صلب، مقاومت کرده و اندیشه و عمل دلخواهشان را رقم می‌زنند.

علاوه بر این وجوه ذاتی، این نظریه به ارائه یک نظام برنامه‌ریزی مبتنی بر ارتباط متقابل تمام گروه‌های ذی‌مدخل می‌پردازد. بنابراین این نظریه و عمل در جوامعی که نهادهای غیردولتی اقتصادی و مدنی ضعیف هستند (مشابه مورد پژوهش)، می‌تواند دستیابی به اهداف توسعه شهری و ارتقای کیفیت زندگی را فراهم آورد. چه آنکه در جوامع پیشرفته، منافع گروه‌های مختلف ذی‌نفع توسط اعمال‌نظر نهادهای مختلف در برنامه‌ها تأمین و مراقبت می‌شود. به عبارت دیگر فرآیند این برنامه‌ریزی ارتقای کمی و کیفی مردمسالاری را نیز همراه دارد که بی‌گمان می‌تواند علاوه بر تأمین اهداف برنامه‌های رشد و توسعه شهری، شهری شدن جامعه، به معنی ایجاد حقوق و قانون را سرعت بخشد. این مهم جز با طی زمان حاصل نمی‌شود. این امر ابتدا با بسیج مردم، سپس تلاش برای تمرکززدایی و در نهایت با توانمندسازی و مقتدرسازی آنان امکان می‌پذیرد. در طی این راه برنامه‌ریزان باید این فرآیند را تحت کنترل داشته و مصونیت آن را از تمرکزگرایی، سلطه و همچنین ارتباط و مشارکت کاذب تضمین کنند تا فرآیند کار به اموری صوری و ناکارآمد که موجب بی‌انگیزی اجتماعی می‌شود، بدل نگردد. ارتباط صادقانه و روشن و احترام متقابل دارای اهمیت زیادی برای تصمیم‌گیری منصفانه و مبتنی بر یاری و همکاری است. برای مثال اگر به مرور زمان نظام ریش‌سفیدی جایگزین نظام موجود شود یا یک قدرت جدید به وجود آید که برخی گروه‌های دیگر را به حاشیه براند، نقض غرض برنامه‌ریزی ارتباطی است. یا برای مثال طی فرآیند برنامه‌ریزی ممکن است گروهی که تاکنون صاحب قدرت بوده و اکنون شاهد افول قدرت خود به قیمت افزایش قدرت دیگران است، این فرآیند را برهم بزند؛ برنامه‌ریز باید بتواند با

تکیه به قدرت اکثریت، این فرآیند را حفظ کند. وظیفه برنامه‌ریز حل از بالا به پایین مسائل مردم نیست، وی موظف است که ظرفیت مردم را برای تعیین کردن مسائل‌شان افزایش دهد و همراه با آنها به جستجوی پاسخ بپردازد.

در یک نگاه ابتدایی، این نوع برنامه‌ریزی با سازوکار تصمیم‌گیری در دوران قدیم در ایران، یعنی پیش از ورود نظام نوین و نسبتاً سیستماتیک متمرکز برنامه‌ریزی، شباهت دارد که ساکنان فضا و ذی‌مدخلان بدون حضور یک قدرت متمرکز نظام برنامه‌ریزی، برای محل زندگی خود تصمیم می‌گرفتند؛ اما باید مدنظر داشت که آن نظام بیشتر مبتنی بر پیوندهای سنتی بود، حال آنکه برنامه‌ریزی ارتباطی یک پشتوانه عقلانی دارد و تلاش دارد تا قدرت گفت‌وگو و عقلانیت فرهنگی را جایگزین هرگونه قدرت دیگر کند که به سلطه می‌انجامد (برای مثال سلطه یک عشیره بر عشیره دیگر). بر همین اساس نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی و رهیافتهای آن با بهره‌مندی از نظریه‌ها و مفاهیم دیگر در علوم سیاسی، تلاش کرده است تا جزئیات اتفاقاتی را که در کل فرآیند برنامه‌ریزی ارتباطی ممکن است بیفتد، بررسی کند و راهکارهای پیشرفت آن را ارائه دهند. تلاش برای به‌کارگیری این رهیافت می‌تواند به خلق شرایط زیستی بهتر منجر شود.

- آلمان‌دینگر، ف. (۱۳۸۷). *چشم‌انداز پسااثباتی در نظریه برنامه‌ریزی*. ترجمه عارف اقوامی مقدم در: آلمان‌دینگر، فیلیپ و تئودور جونز، مارک (ویراستاران). مجموعه مقالات آینده برنامه‌ریزی، تهران: انتشارات آذرخش.
- آلمان‌دینگر، ف. (۱۳۸۹). *نظریه برنامه‌ریزی*. ترجمه الهام بهمن تیموری، تهران: انتشارات آذرخش.
- اورانجی، م. (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی و چرخش پسامدرن*. ترجمه عارف اقوامی مقدم در: آلمان‌دینگر، فیلیپ و تئودور جونز، مارک (ویراستاران). مجموعه مقالات آینده برنامه‌ریزی. تهران: انتشارات آذرخش.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۷). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: جلد اول. اندیشه‌های مارکسیستی*. چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- پیران، پ. (۱۳۸۴). *نظریه آبادی جانشین نظریه شهر*. فصلنامه اندیشه ایرانشهر، شماره ششم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- سن، آ. (۱۳۸۹). *توسعه یعنی آزادی*. ترجمه محمدسعید نوری‌نابینی. چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- شفیع‌ی، ا و خیابانی، م. (۱۳۹۰). *رویکرد ارتباطی در برنامه‌ریزی شهری؛ بررسی نظری و شناخت‌شناسی*. *مجله فنی و مهندسی آبادی*، شماره ۷۳-۷۲، پاییز و زمستان.
- علوی‌تبار، ع. ر. (۱۳۸۲). *مشارکت در امور شهرها: جلد اول*. چاپ دوم. تهران: انتشارات سازمان شهرداریهای کشور.
- فردیش، ک. آر. (۱۳۸۹). *تکوین دموکراسی شهری: حکومت‌های شهری اروپا (اوایل دوره مدرن)*. ترجمه عارف اقوامی مقدم. تهران: نشر آذرخش.
- فلیویبا، ب و ریچاردسون، ت. (۱۳۸۷). *برنامه‌ریزی و میشل فوکو؛ به‌دنبال جنبه پنهان نظریه برنامه‌ریزی*. ترجمه عارف اقوامی مقدم. در: آلمان‌دینگر، فیلیپ و تئودور جونز، مارک (ویراستاران). *مجموعه مقالات آینده برنامه‌ریزی*. تهران: انتشارات آذرخش.

- کمیته پژوهش توسعه شهری (۱۳۸۷). *مجموعه مقالات توسعه شهری، جلد اول: تحقیق‌پذیری طرحهای شهری*. به کوشش احمد سعیدنیا. تهران: انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران.
- لاجوردی، ه. (۱۳۸۸). *زندگی روزمره در ایران مدرن*. تهران: نشر ثالث.
- مارژفسکی، ژ. (۱۳۵۵). *پژوهشی در برنامه‌ریزی سوسیالیستی*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: انتشارات دانشگاه ملی (شهید بهشتی).
- موریس، ج. (۱۳۸۵). *تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی*. ترجمه رضیه رضازاده. تهران: انتشارات دانشگاه علم و صنعت.
- مهندسین مشاور معماری و شهرسازی سراوند (۱۳۸۴ الف). *الگوی توسعه منطقه دو شهر تهران*. تهران، الف.
- مهندسین مشاور معماری و شهرسازی سراوند (۱۳۸۴ ب). *طرح ساماندهی محله فرحزاد تهران*. تهران، الف.
- مهندسین مشاور معماری و شهرسازی شامند (۱۳۸۲). *شیوه‌های تحقق طرحهای توسعه شهری*. جلد سوم، تهران: انتشارات سازمان شهرداری های کشور.
- هابرماس، ی. (۱۳۸۴). *نظریه کنش ارتباطی: جلد اول. عقل و عقلانیت جامعه*. ترجمه کمال پولادی. تهران: موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- هیلی، پ. (۱۳۸۸). *برنامه‌ریز مذاکره‌ای: چرخش ارتباطی در نظریه برنامه‌ریزی*. ترجمه عارف اقوامی مقدم. در: کمپل و فاینشتاین (ویراستاران). *مجموعه مقالات نظریه برنامه‌ریزی شهری سده بیستم*. تهران: انتشارات آذرخش.
- هیلیر، ج. (۱۳۸۷). *کنش مستقیم و آگونیسیم در کنش برنامه‌ریزی دموکراتیک*. ترجمه عارف اقوامی مقدم. در: آلمان‌دینگر، فیلیپ و تئودور جونز، مارک (ویراستاران). *مجموعه مقالات آینده برنامه‌ریزی*. تهران: انتشارات آذرخش.
- هیلیر، ج. (۱۳۸۸). *سایه‌های قدرت*. ترجمه کمال پولادی، تهران: انتشارات جامعه مهندسان مشاور.
- Burkart, R. (2007). On Jurgen Habermas and Public Relations. *Public Relations Review* Vol. 33. September, Pages 249-254.

- Fainstein,S.(2000).New Directions in Planning Theory, *Urban Affairs Review*, Vol. 35, No. 4, March, 451-478
- Forester,J.(1989).*Planning in the face of power*. Berkeley: university of California press.
- Healey,P.(1997).*Collaborative Planning: shaping places in fragmented societies*. London: Macmillan Press.
- Hillier,J.(2003).*Shadows of Power: An Allegory of Prudence in Land-use Planning*. London and New York: Taylor & Francis Rutledge.
- Innes,J.(1995).Planning Theory's Emerging Paradigm: Communicative Action and Interactive Practice. *Journal of Planning Education and Research*, 14: 183.
- Rakodi, C. (2001).Forget planning, put politics first? Priorities for urban management in developing countries. *International Journal of Applied Earth Observation and Geo-information*, Vol. 3 ,(3) .209-223.
- Watson,V.(2002).The Usefulness of Normative Planning Theories in the Context of Sub-Sahahran Africa. *Planning Theory*, Vol. 1 (1): 27-52.
- Wiklund,H.(2005).AHabermasian analysis of the deliberative democratic potential of ICT-enabled services in Swedish municipalities. *New Media & Society*, Vol. 7; 247.

